

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

### خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی(ره) فرموده‌اند که: اگر نهي به جزء عبادت تعلق پیدا کند، اعم از اینکه به آن جزء اکتفا شود یا اکتفا نشود، این مقتضی آن است که، عبادتی که با این جزء حرام محقق شده، فاسد باشد، یعنی نهي از جزء را، مانند نهي از کل عبادت، موجب فساد و مبطل می‌دانند و فرموده‌اند که: حتی اگر قرآن را هم جایز بدانیم، دلیل جواز قرآن، به غیر این جزء محرم مقید می‌شود.

مرحوم خوئی(ره) در اینجا با استادشان مخالفت کرده، فرموده‌اند: در جایی که نهي به جزء تعلق پیدا کند و قرآن را هم جایز بدانیم، اینجا اقتضای فساد مجموع عبادت را ندارد.

البته ممکن است از جهت مثلاً نقيصه یا زیاده، حکم به بطلان شود، اما خود این جزئی که محرم هست، در فرضی که قرآن را جایز بدانیم، مقتضی برای فساد نیست و بیان ایشان را هم توضیح دادیم.

البته در عبارت ایشان توضیحی که دیروز عرض شد، یعنی مرحوم نائینی(ره) قائل شده به اینکه، جزء محرم دلیل جواز قرآن را تخصیص و تقيید می‌زند. اما ایشان در واقع این تقيید را منکراند و فرموده‌اند: وقتی که نهي به جزء تعلق پیدا کرد، اگر بگوییم: خود تعلق نهي به این جزء، دلالت بر حرمت القران دارد، این بیان درست است که بگوییم: این دلالت بر حرمت قرآن دارد و دلیل جواز قرآن را تقيید یا تخصیص می‌زند، اما این ارتباطی به مسئله قرآن و عدم قرآن ندارد.

وقتی می‌گویید: آوردن این سوره عظیمه در نماز حرام است، حرمت الجزء، دلالت بر حرمت القران ندارد، دلالت بر این ندارد که، اگر يك سوره غیر عظیمه دیگر کنار این واقع شد، این قرآن هم، قرآن حرامی است.

لذا در فرضی که بر خود این جزء فقط اکتفاء شود، طبق نظر همه این عبادت، فاسد است، اما در فرضی که بر این جزء اکتفاء نمی‌شود، مرحوم نائینی(ره) فرموده: حتی در فرض جواز قرآن هم باید بگوییم: این عبادت فاسد است، به دلیل اینکه حرمت الجزء، مستلزم تخصیص دلیل جواز قرآن است.

مرحوم آقاي خوئی(ره) فرموده‌اند: حرمت الجزء دلالت بر حرمت القران ندارد، که تعبیر دقیقش، ولو به این تصریح نفرموده، به نظر ما برمی‌گردد که، بین حرمت الجزء و دلیل جواز قرآن ارتباطی وجود ندارد که، بخواهیم احدهما را مقید دیگری قرار دهیم.

### نظریه استاد محترم در این باره

نهایت مطلب و تحقیق در انظار و ادله مسئله در اینجا، همان فرمایشی است که، مرحوم نائینی(ره) قائل‌اند، لکن نه از راه استدلالی که ایشان فرموده‌اند.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: اگر بگوییم: جزء حرام است، در صورتی که اکتفاء به این سوره عظیمه نشود، حرمت الجزء،

دلیل جواز قرآن را تقیید می‌زند و این قرآن هم قرآن محرم می‌شود.

اشکال این استدلال همان است که مرحوم خوئی(ره) فرموده‌اند که: حرمت الجزء دلالت بر حرمت القرآن ندارد که، دلیل جواز قرآن را تقیید یا تخصیص بزند.

اما در نتیجه با مرحوم نائینی(ره) همراه می‌شویم که، اگر مصلی سوره عظیمه را در نماز آورد، سوره غیر عظیمه را هم آورد، یعنی اکتفاء به سوره عظیمه نکرد، ولو مسئله قرآن و حرمت القرآن و تقیید در اینجا مطرح نیست، اما این جزء محرم، جزء عمل ما است و اطلاق مامور به شامل چنین موردی نمی‌شود.

می‌گوییم که: صدق صلاتی که متعلق برای امر است، ولو اینکه در جای خودش ثابت شده و عده‌ای هم قائل‌اند به اینکه اسامی عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده، اما بحث در استعمال لفظ نیست، بحث در این است که، آیا این عمل خارجی می‌تواند مصداق برای مامور به واقع شود، یا نه؟

### نقد و بررسی تشبیه مرحوم خوئی(ره) در ما نحن فیه

مرحوم خوئی(ره) ما نحن فیه را تشبیه کرده‌اند که، مثل جایی است که مصلی در وسط نماز نظر به اجنبیه می‌کند، چطور این جزء محرم در بین صلاه، موجب بطلان صلاه نیست؟ اینجا هم کسی که سوره عظیمه را می‌آورد و به این سوره اکتفاء نکرده، یک سوره دیگر هم کنار آن می‌آورد، وقوع این جزء محرم، مثل همان نظر به اجنبیه است.

عرض می‌کنیم که، اولاً خود این نمازی که دارای این جزء محرم است، به عنوان مصداق مامور به محسوب نمی‌شود و لاقلاً شك داریم این مصداق مامور به هست یا نه، که باید ظاهراً حکم به فساد و بطلانش شود.

ثانیاً این تنظیر و قیاس که ما نحن فیه را به نظر به اجنبیه قیاس کنیم، خیلی مطلب عجیبی است که در کلام مرحوم آقای خوئی(ره) وجود دارد، برای این که نظر به اجنبیه به عنوان جزء برای صلاه خارجی نیست. مکلف سوره عظیمه را به عنوان جزء برای این نماز می‌آورد، اما نظر به اجنبیه، به عنوان جزء برای این صلاه خارجی نیست. بنابراین وقتی به عنوان جزء نشد، پس در اینجا حکم دیگری دارد و نمی‌توانیم ما نحن فیه را با آن مقایسه کنیم.

### جزء منهی عنوان «به شرط لا» دارد

در کلمات مرحوم نائینی(ره) مطلب دیگری هم بود که، به نظر می‌رسد مطلب صحیحی است، ولو اینکه مرحوم آقای خوئی(ره) هم مخالفت کرده‌اند و آن این است که، نائینی فرموده: اگر جزء عبادتی منهی عنه واقع شد، آن عبادت نسبت به این جزء، عنوان «به شرط لا» را پیدا می‌کند، وقتی شارع از آوردن سوره عظیمه در صلاه نهی می‌کند، معنایش این است که صلاه نسبت به این سوره عظیمه، «به شرط لا» است، یعنی شارع صلاتی می‌خواهد که، در آن سوره عظیمه نباشد و دلیل و اطلاق «[اَقِمُوا الصلاه](#)»، به عدم این سوره عظیمه مقید می‌شود.

### نقد و بررسی مرحوم خوئی(ره) بر این مطلب

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) با این مطلب ایشان مخالفت کرده و فرموده‌اند که: قبول نداریم که عنوان «به شرط لا» داشته باشد، بلکه صلاه نسبت به این جزء که عنوان محرم دارد، عنوان «لا به شرط» دارد.

در توضیح مطلب فرموده‌اند: دو نوع تقیید به عدم داریم؛ اگر مامور به و فعلی، مقید به عدم شیئی شود، این دو نوع است، یکی شرعی و دیگری عقلی، مثالی که برای شرعی می‌زنند، مثال تقیید صلاه به عدم قهقهه یا عدم کلام آدمی است، اگر شارع صلاه را، به اینکه قهقهه در آن نباشد مقید کرد، بازگشتش به این است که، این شیء عنوان مانع شرعی پیدا می‌کند، لذا آوردن این عمل با آن شیء، عمل را باطل می‌کند.

اما نوع دوم تقیید عقلي است، يعني اگر آن شيء باشد، مامور به بر آن فعلي که داراي آن شيء هست، انطباق پيدا نمي‌کند. پس فقط نتیجه تقیید عقلي اين است که، مامور به بر آن فعل داراي آن شيء است، انطباق که حاکم عقل است، پيدا نمي‌کند اما سبب نمي‌شود که آن شيء شرعاً عنوان مانعیت پيدا کند.

بعد فرموده‌اند: در ما نحن فيه وقتي شارع از خواندن سوره عظيمه نهي مي‌کند، يعني نهي مي‌کند از يك حسه از جزئي از اجزاء صلاه، سوره جزئي از اجزاء صلاه است که، حسه‌ها و افراد متعدد دارد و شارع بخشي از اين اجزاء را مورد نهي قرار مي‌دهد. در اينجا قبول داريم که مامور به بر اين فرد انطباق پيدا نمي‌کند و اگر مکلف عبادتش را با اين جزء منهي عنه انجام داد، قطعاً مامور به بر آن صدق نمي‌کند، اما اگر علاوه بر جزء منهي عنه، جزء صحيح ديگري را هم آورد، به نظر مامور به بر آن صدق مي‌کند و آوردن اين جزء محرم، ولو في حد نفسه حرام است، اما موجب بطلان عمل نمي‌شود.

پس خلاصه فرمايش ايشان اين شد که، اگر در نماز بر اين سوره عظيمه اکتفا شود، مامور به عقلاً صدق نمي‌کند، اما اگر بر اين سوره عظيمه اکتفا نشد و علاوه بر آن، سوره ديگري هم آورد، از نظر عقلي مامور به، بر اين عمل خارجي صدق مي‌کند، ولو جزء محرمي هم آورده، اما اين جزء محرم، مثل نظر به اجنبیه است که در اثناء صلاه آورده شده‌است. اگر کسي در اثنا صلاه نظر به اجنبیه کرد، تردیدي نيست در اينکه، بر اين عمل خارجي عنوان مامور به صدق مي‌کند و اين عمل مصداق مامور به است. در اينجا هم که شخص علاوه بر سوره عظيمه، سوره ديگر را هم آورده، مامور به بر آن صدق مي‌کند، اما يك جزء محرم اضافي هم در اثناء عمل آورده‌است.

در نتیجه در صدق مامور به بر اين عمل نمي‌توانيم بگويم: اين عنوان «به شرط لا» دارد، بلکه عنوان «لا به شرط» است، يعني شارع مي‌گويد: من مامور به را مي‌خواهم، چه جزء محرم را بياوري و چه نياوري.

### نقد و بررسی استاد محترم بر این اشکال مرحوم خوئي (ره)

اشکال ما اين است که، اولاً قیاستان مع الفارق است، ما نحن فيه عنوان جزئیت دارد، در حالی که نظر به اجنبیه عنوان جزئیت ندارد.

اشکال دوم اين است که ما نحن فيه را چرا از مصادیق عقلي قرار داده‌ايد؟ در حالیکه اين هم يك مانع شرعي است، يعني شرع مي‌گويد: اگر کسي سوره عظيمه را در نماز آورد، نمازش درست نيست، - اصلاً بعضي از بزرگان مثل مرحوم اصفهاني (ره) فرموده‌اند: اين بحث‌ها جایش در فقه است - يعني اطلاق دليلي که نهي مي‌کند از آوردن سوره عظيمه در صلاه، اقتضاء مي‌کند که وقتي سوره عظيمه را آورديد، چه سوره صحيحه ديگر را بياوريد يا نياوريد، نماز باطل است.

با قطع نظر از اطلاق آن دليل، از نظر ضوابط هم همينطور است، وقتي شارع مي‌گويد: اين جزء را به اين نهي نياور، يعني مغل است و اگر آوردی مانعیت دارد و عنوان مانع شرعي پيدا مي‌کند و نه عنوان مانع عقلي.

در نتیجه حق با مرحوم نائيني (ره) است که، صلاه نسبت به اين جزء که منهي عنه و محرم است، عنوان «به شرط لا» پيدا مي‌کند و نه عنوان «لا به شرط».

پس همانطوري که نهي از اصل عبادت موجب فساد است - که بايد براي همين هم وجهش را بعداً بيان کنيم - نهي از جزء عبادت هم مطلقاً موجب فساد است، چه اکتفاء بر آن جزء بشود و چه اکتفاء نشود.

### نهي از شرط و انواع آن

مطلب ديگر اين است که مرحوم آخوند (ره) در قسم سوم نهي از شرط را بيان کرده و فرموده‌اند که: دو نوع شرط داريم؛ يکي شرط عبادي و ديگري شرط غير عبادي.

فرموده‌اند: اگر نهي به شرط عبادي تعلق پيدا کرد، مثلاً شارع از وضوي با آب غصبي نهي کرد، فساد شرط، در اين صورت مستلزم فساد مشروط است. اما در جايي که شرط، شرط غير عبادي است، مثل تستر، اگر شارع از ستر با لباس غصبي نهي

کرد، فساد شرط در اینجا، مستلزم فساد مشروط نمی‌شود.

### نقد و بررسی محقق نائینی(ره) در کلام مرحوم آخوند(ره)

در اینجا مرحوم محقق نائینی(ره) با مرحوم آخوند(ره) مخالفت کرده و فرموده‌اند که: به صورت مطلق فساد شرط موجب فساد مشروط نمی‌شود و تقسیم مرحوم آخوند(ره) که، شرط را به عبادی و غیرعبادی تقسیم کرده، تقسیم باطلی است. تمام شرائطی که در ابواب عبادات وجود دارد، عنوان توسلی دارد و ما شرط تعبدی نداریم.

اساساً نائینی(ره) در اینجا بر خلاف مشهور فقهاء و اصولیین، برای شرط معنایی، غیر از معنایی که مرحوم آخوند(ره) و دیگران دارند معنا کرده و بعد فرموده: طبق این معنایی که کردیم، شرط در باب عبادات دائماً عنوان توسلی دارد و نتیجه می‌گیرند که، فساد شرط مستلزم فساد مشروط نیست.

کلام مرحوم نائینی(ره) را ببینید. مرحوم آقای خوئی(ره) هم در اینجا با ایشان مخالفت کرده‌اند. تا فردا ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ